

بین معنای قید
فعل و معنای
فعل رابطه
گزینشی وجود
دارد و هر فعلی
همراه با تعداد
محدودی از
قیدهای فعل
می آید و باعث
محدودیت در
کاربرد این
قیدها می شود

(۸). به همین ترتیب، می توانیم ترکیب قید فعل + مصدر را به جای اسم به کار ببریم؛ مثلاً «آهسته رفتن» و «کلمه به کلمه خواندن» را در (۹) به جای اسم به کار برده ایم اما نمی توانیم ترکیب قید جمله + مصدر را به جای اسم به کار ببریم. (۱۰).
۸. تصادف کردن امید ما را ناراحت کرد.
۹. آهسته رفتن در بزرگراه خوب نیست.
۱۰. * خوشبختانه خواندن کتاب خوب است.
معیار نحوی آخر مربوط به آزادی جابه جایی قید در جمله است. به این ترتیب که قید جمله می تواند در جایگاه های مختلف درون جمله ظاهر شد (۱۱)، و محدودیت چندانی در محل حضور آن وجود ندارد.
۱۱. الف) همه کتاب را خوشبختانه خواندم.
ب) همه کتاب را خواندم خوشبختانه.
پ) خوشبختانه همه کتاب را خواندم.

اما در مورد جایگاه قید فعل محدودیت بیشتری وجود دارد. در واقع، امکان جابه جایی این گونه قیدها نسبت به قید جمله کمتر است؛ برای مثال، به جایگاه قید فعل «مردانه» در جمله های (۱۲) توجه کنید.

۱۲. الف) در دوران جنگ رزمندگان مردانه جنگیدند.

ب) * در دوران جنگ مردانه رزمندگان جنگیدند.

پ) * مردانه در دوران جنگ رزمندگان جنگیدند.

جمله های ۱۲ نشان می دهند که هر چه قید فعل به فعل جمله نزدیک تر باشد، جمله قابل قبول تری حاصل می آید ولی هر قدر فاصله آن ها بیشتر باشد، جمله نامقبول تر می شود. البته بحث جابه جایی عناصر نیازمند پژوهش بیشتر است اما به نظر می رسد که می توان این گونه نتیجه گرفت که قیدهای جمله به سادگی در جمله جابه جایی می شوند اما این آزادی عمل در مورد قیدهای فعل وجود ندارد و جایگاه بی نشان آن ها نزدیک

مرز میان تکرار و تصدیر

فتح اله قاسمی
کارشناس ارشد
زبان و ادب فارسی، دبیر
ادبیات دبیرستان های
تنگستان بوشهر

و تصور ملک هر یک مشخص باشد. به نظر می رسد که مؤلف محترم این مرز را نادیده گرفته و در تعریف تکرار جانب احتیاط را از دست داده است.
برای مشخص کردن این مرز، ابتدا تعاریف هر یک را به تفکیک می آوریم.

تصدیر: که «ردالعجز علی الصدرش» می نامند آن است که لفظی در اول و آخر بیت عیناً تکرار شود.

تکرار: «آن است که در یک جمله یا چند جمله نزدیک به یکدیگر، یک کلمه را چند بار تکرار کنند.» (شهبازی، ...: ۶)

درس با این بیت آغاز شده است:

گفتی ز خاک بیشترند اهل عشق و ما
از خاک بیشتر نه که از خاک کمتریم

چکیده

در این مقاله، یکی از درس های کتاب آرایه های ادبی سال سوم انسانی در ترازوی نقد نهاده شده و سعی بر آن بوده است که با استفاده از مثال های گوناگون، مرز میان «تکرار» و «تصدیر» مشخص شود.

کلیدواژه ها:

تکرار، تصدیر، کثرت تکرار، بدیع، دو، سه.

در درس بیستم کتاب آرایه های ادبی سال سوم انسانی، به این دو آرایه برمی خوریم. هر اهل ذوقی با اولین برخورد با این دو واژه درمی یابد که باید دو تعریف متفاوت داشته باشند و حدود

فعل است که آن را مقید می‌کنند، اما قید جمله چون کل جمله را مقید می‌کند، می‌تواند آزادانه در کل جمله جابه‌جا شود.

۴. نتیجه‌گیری

با جمع‌بندی نکات مطرح شده می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که طبق الگوی متمیوز (۱۹۸۱)، قیده‌های فعل و قیده‌های جمله را می‌توان به کمک ملاک‌های معنایی و نحوی از هم متمایز ساخت. ویژگی‌های قید فعل از نظر معنایی ایجاد گزاره جدید، خلق گزاره متضاد و محدودیت هم‌آیی با فعل‌های خاص است اما قید جمله فاقد این ویژگی‌هاست. از نظر نحوی، قید فعل در ساخت‌هایی مانند ساخت همپایه، ساخت اضافه و ساخت قید+ مصدر ظاهر می‌شود و جملات دستوری و جدیدی را به وجود می‌آورد اما قید جمله نمی‌تواند در این ساخت‌ها ظاهر شود و در صورت آمدن باعث شکل‌گیری جمله‌ی نادستوری خواهد شد.

1. Arguments
2. Adjuncts
3. Mathews

۴. علامت ستاره (*) نشان می‌دهد که جمله همراه با قید از نظر معنایی قابل قبول نیست.

منابع

۱. حق‌شناس، علی‌محمد و همکاران؛ زبان فارسی ۱ و ۲، وزارت آموزش و پرورش، چاپ دهم، ۱۳۸۶.
۲. نانل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی، چاپ هشتم، توس، ۱۳۶۶.
۳. وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی؛ دستور زبان فارسی (۱)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۱.
4. Mathews, P.H., Syntax, Cambridge, Cambridge University Press, 1981.
5. Tallerman, Maggie. Understanding Syntax. London, Arnold 1998.

آمده است، تکرار دارد و واژه «بیشتر» نمی‌تواند تکرار داشته باشد. در اینجا به چند نمونه دیگر توجه کنید.
 کثرت تکرار آن است که در یک جمله یا چند جمله نزدیک به یکدیگر، یک کلمه را چند بار تکرار کنند.
 یار یار است اگر یار وفادار بود
 یار چون نیست وفادار، کجا یار بود؟
 کار کار است اگر کار بهنجار بود
 کار چون نیست بهنجار کجا کار بود؟ (شهبازی، ۶)
 می‌بینید که واژه‌های «یار» و «کار» هر کدام پنج‌بار تکرار شده است. کثرت تکرار: آن است که واژه‌های چندین بار در سخن به کار رود؛ به‌گونه‌ای که زیبایی آن را افزون کند. مسعود سعد گوید:
 بر ارغوان بیش خواه ز ارغوان رخ بتی
 چون ارغوان باده‌ای که رخ کند ارغوان (کوازی، ۱۳۷۳: ۸۲)
 در اینجا فقط واژه «ارغوان» را، که چهار بار تکرار شده است، به عنوان شاهد برای کثرت تکرار آورده و اصلاً به کلمه «رخ» اشاره‌ای نکرده است.
 کثرت تکرار: یعنی اینکه یک کلمه یا عبارت با معنی‌ای واحد، چند بار تکرار شود. (علوی‌مقدم - اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۴)
 کثرت تکرار: آن است که لفظی را اعم از اسم و فعل و حرف را

و سپس آورده‌اند: بیت از شاهکارهای استاد غزل «سعدی» است. آیا می‌توانید واژه‌های تکراری را معین کنید؟
 واژه «خاک» سه بار و واژه «بیشتر» دو بار تکرار شده‌اند. این تکرار ناپیدا که تا به جست‌وجوی واژگان تکراری برنخیزیم، نمی‌توانیم از آن آگاه شویم، آریه‌ای است که «تکرار» خوانده می‌شود. (هادی، ۱۳۸۳: ۱۴۱)
 این سخن به دلایل زیر پذیرفتنی نیست:
 اول اینکه تکرار در همه کتاب‌ها با عنوان «کثرت تکرار» آمده است. دوم اینکه در هیچ کتابی از آن به عنوان آریه یا صنعت ادبی نامی نیامده بلکه قدام آن را از عیوب سخن به شمار آورده‌اند. «بعضی علمای ادب این دو چیز را عیوب فصاحت شمرده‌اند:
 ۱. تتابع اضافات ۲. کثرت تکرار.» (همای، ۱۳۷۱: ۲۰)
 یا: «فصاحت کلام، خالی بودن کلام است از عیوب زیر:
 ۱. تنافر در کلمات، ۲. ضعف تألیف، ۳. تعقید معنوی، ۴. کثرت تکرار، ۵. تتابع اضافات.» (علوی مقدم - اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۲ - ۲۴)
 سوم اینکه واژه را باید دست کم سه بار و بیشتر بیآورند تا تکرار صورت گیرد نه دو بار؛ زیرا در همه تعاریف تکرار واژه چند آمده و این صفت مبهم «تعداد و مقدار نامعین از سه تا نه را می‌رساند.» (انوری - گیوی، ۱۳۷۳: ۱۷۰) بنابراین، فقط واژه «خاک» که سه بار

تکرار بی‌مورد،
 که موجب
 بدآهنگی است،
 عیب شمرده
 می‌شود اما اگر
 کلام، زیبا و
 آشنایی‌زدایی
 شده باشد،
 موجب زیور
 سخن است

تصدیر یک صنعت ادبی است اما در مورد پذیرش تکرار به عنوان یک آرایه، هنوز هم شک و تردیدهایی وجود دارد

در یک فقره از عبارت یا یک شعر بیش از دو بار آورند؛ بدون اینکه فایده و غرض زایدی بر آن مترتب باشد (رجایی، ۱۳۷۹: ۱۴). بنابراین، در همه متون گذشته، چنان که آمد، واژه باید سه بار و بیشتر ذکر شود نه دو بار. اگر تنها ذکر دو بار کلمه موجب پیدایی آرایه تکرار می‌شود، باید از آرایه‌های زیبای دیگری چون: ردّ القافیه، ردّ المطلع، عکس و... که همگی به نوعی تکرار کلمه یا عبارت‌اند، چشم پوشید و با عنوان کلی «تکرار» از کنار آن‌ها گذشت. مؤلف محترم در آخرین مثال کتاب آورده‌اند:

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
عالمی دیگر بیاید ساخت و ز نو آدمی

و سپس می‌فرمایند: واژه آدمی در آغاز و پایان بیت تکرار شده است. این‌گونه تکرار را «تصدیر» می‌نامند. گاه در یک بیت، تکرار و تصدیر با هم دیده می‌شود که ذکر تکرار کافی است؛ زیرا هر تصدیر نیز نوعی تکرار است. (هادی، ۱۳۸۳: ۱۴۲)

با بخش آخر سخن ایشان موافق نیستیم؛ زیرا همان‌طور که گذشت، تکرار و تصدیر با هم تفاوت بسیار دارند. تصدیر آرایه‌ای است که موجب زیبایی سخن است؛ در حالی که تکرار «آوردن یک کلمه است به طور مکرر بدون اینکه فایده‌ای داشته باشد.» (هادی، ۱۳۷۱: ۱۰۵)

همچنین، تصدیر آوردن کلمه در اول و آخر بیت است نه در هر جای بیت؛ در حالی که تکرار، آن است که کلمه‌ای دست‌کم سه بار بیاید و در هر جا هم که آورده شود، درست است؛ حتی در یک مصراع.

چرا وقتی در یک بیت هر دو آرایه تکرار و تصدیر وجود دارد، به تکرار بسنده کنیم و حظ تصدیر را از خواننده بگیریم؟ مثلاً در بیت:

گر برود جان ما در طلب وصل دوست

حیف نباشد، که دوست دوست‌تر از جان ماست
واژه «دوست» تکرار، کلمه «جان» تصدیر است که خواننده با یافتن آن‌ها احساس نشاط می‌کند. یا در بیت:

گل آن جهانی است نگنجد در این جهان

در عالم خیال چه گنجد خیال گل؟

فقط واژه «گل» تصدیر دارد ولی تکرار در آن نیست (البته عموم همکاران براساس نوشته کتاب، واژه‌های «جهان» و «خیال» را به عنوان تکرار می‌گیرند که صحیح به نظر نمی‌رسد.

حتی اگر هم بخواهیم به ذکر یکی از آن دو اکتفا کنیم، این تصدیر است که باید ذکر شود نه تکرار.

لازم به یادآوری است که نویسنده مقاله با ذکر «تکرار» به عنوان یک صنعت ادبی هرگز مخالفتی ندارد و آن را در کنار سایر آرایه‌ها موجب آرایش و زینت نظم و نثر می‌داند اما اگر در وادی‌ای حرکت کنیم که آرایه‌های دیگر قربانی آن شوند، باید سنجیده‌تر گام برداشت تا دچار لغزش و خطا نشویم. ادبای گذشته، تکرار بی‌مورد را عیب می‌دانسته‌اند اما «در صورتی که

تکرار خوش نشسته باشد و از جهت موسیقی حروف خوش آهنگ باشد، زیبایی محسوب می‌شود» (علوی مقدم - اشرف‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۴) مانند ابیات زیر از مولانا:

بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد
نگار آمد نگار آمد نگار بردبار آمد

حبیب آمد حبیب آمد به دلداری مشتاقان
طیب آمد طیب آمد طیب هوشیار آمد

که نه تنها عیبی در آن نیست بلکه ظرافت و زیبایی بیت هم به همین تکرار است. بنابراین، اگر کلام آشنایی‌زدایی شده باشد و خوش‌آهنگی آن بر حس عاطفی بیت بیفزاید، دل هر خواننده‌ای را می‌رباید؛ یا این آفرینش بی‌بدیل سعدی:

ز دست رفته نه تنها منم در این سودا

چه دست‌ها که ز دست تو بر خداوند است

نتیجه‌گیری

۱. برای تکرار باید کلمه سه بار و بیشتر ذکر شود نه دو بار؛ زیرا در این صورت، همه ابیات مردّف (ابیاتی که هر دو مصراع آن‌ها ردیف دارد) تکرار دارند که این هرگز لطفی نخواهد داشت.

۲. اگر قرار باشد یکی از این دو قربانی شود، تکرار است که باید قربانی تصدیر شود نه برعکس؛ زیرا تصدیر یک صنعت ادبی است اما در مورد پذیرش تکرار به عنوان یک آرایه، هنوز هم شک و تردیدهایی وجود دارد.

۳. اگر در بیتی هر دو آرایه بود، فقط به ذکر یکی (تکرار) بسنده نکنیم

۴. تکرار بی‌مورد، که موجب بدآهنگی است، عیب شمرده می‌شود اما اگر کلام، زیبا و آشنایی‌زدایی شده باشد، موجب زیور سخن است. پس:

ز خاک آفریدت خداوند پاک

پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

منابع

۱. انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی، چاپ یازدهم، انتشارات فاطمی، ۱۳۷۳.
۲. رجایی، محمد خلیل؛ معالم البلاغه در علم (معانی و بیان و بدیع)، چاپ پنجم، مرکز نشر دانشگاه شیراز، ۱۳۷۹.
۳. شهیازی، علی؛ صناعات ادبی (بدیع و قافیه)، چاپ اول، انتشارات افشار.
۴. علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا؛ معانی و بیان، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۹.
۵. کزازی، میرجلال‌الدین؛ زیباشناسی سخن پارسی (۳)، بدیع، چاپ دوم، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۶. هادی، روح‌الله؛ آرایه‌های ادبی (قالب‌های شعر، بیان، بدیع)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۸۳.
۷. هادی، علی؛ تصویر سخن در آینه ادب، ناشر: انزلی، چاپ: دیبا، ۱۳۷۱.
۸. همایی، جلال‌الدین؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، چاپ هشتم، مؤسسه نشر هما، ۱۳۷۱.